

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تقلید کسی که ملکه استنباط دارد ولی استنباط نکرده

در ادامه مباحث گذشته، این مطلب مورد بحث است که آیا کسی که ملکه استنباط دارد، اما بالفعل هیچ مسئله‌ی شرعی و هیچ حکمی را استنباط ننموده، اگر هم استنباط کرده، یک مورد قلیل را استنباط کرده، آیا چنین شخصی می‌تواند تقلید کند یا خیر؟

این مطلبی است بسیار مهم و مورد ابتلا است. برای اینکه مطلب روشن‌تر شود، مجموعاً مسئله چهار صورت پیدا می‌کند:

صورت اول: این که قدرت بر تحصیل علم ندارد، یک شخص عامی محض است، که قدرت بر تحصیل علم ندارد.

صورت دوم: کسی که قدرت بر تحصیل علم دارد و می‌داند که اگر تحصیل کند، ملکه استنباط پیدا می‌کند.

صورت سوم: کسی که سالها به دنبال علم رفته و ملکه استنباط پیدا می‌کند.

صورت چهارم: کسی که تحصیل علم کرده و ملکه استنباط پیدا کرده و بالفعل هم استنباط نموده است.

در میان این چهار صورت، یک صورت که همان صورت اولی است، قدر متیقن در جواز تقلید است.

و اما آن صورت چهارم، یعنی کسی که قدرت بر تحصیل علم دارد و رفته تحصیل علم کرده، ملکه پیدا کرده، بعد از حصول ملکه، بالفعل استنباط هم نموده، این هم قدر متیقن از کسانی است که تقلید بر آنها جایز نیست.

صورت سوم؛ محل خلاف است، کسی که تحصیل علم کرده و ملکه هم پیدا کرده، اما حالا که ملکه پیدا کرده، بالفعل حکم را استنباط نکرده است، اما اگر استنباط کند، یک مورد نادر و قلیل را استنباط می‌کند. این صورت سوم محل اختلاف است.

در صورت دوم، که کسی می‌داند اگر تحصیل علم کند، ملکه پیدا می‌کند، این تقریباً محل وفاق است که مشمول ادله تقلید است.

الان یک طلبه اگر بداند که تحصیل در تعلم فقه و اصول را دنبال کند، ملکه استنباط را پیدا می‌کند، اما الان ادامه نداده است، و ملکه برای او حاصل نشده، این محل وفاق است که باید تقلید کند.

آنچه محل بحث است، صورت سوم از این صور اربعه است. الان کسی تحصیل علم کرده، ملکه پیدا کرده، اما یا اصلاً حکمی را استنباط نکرده یا اگر استنباط کرده، موارد قلیلی را استنباط کرده، باید بررسی کرد که بر چنین شخصی تقلید جایز است یا خیر؟

این یک بحث بسیار مهم است و از همین جا فقهاء، تقسیمی را برای اجتهاد درست کرده‌اند، «اجتهاد بالقوة» و «اجتهاد بالفعل». مقصود از اجتهاد بالقوة، یعنی کسی که تحصیل علم کرده، ملکه پیدا نموده، اما بالفعل حکمی را استنباط نکرده است. و مقصود از اجتهاد بالفعل، یعنی کسی که ملکه پیدا کرده، و بالفعل هم احکام شرعی را استنباط کرده است.

عنوان «مجتهد»، موضوع برای چند حکم

گفته‌اند ما یک عنوان «مجتهد» داریم، که این عنوان، در شریعت موضوع برای سه حکم قرار گرفته است:

الف: اینکه «لا يجوز له الرجوع إلي الغير»، کسی که عنوان مجتهد را پیدا کرد، نمی‌تواند به غیر رجوع کند و از غیر تقلید کند.

ب: «يجوز للغير الرجوع إليه»، غیر می‌تواند به او رجوع کند.

ج: سومین حکم اینکه قضا و تصرفاتی که در اموال مردم می‌کند، نافذ است.

این سه حکم برای مجتهد است. آن وقت بحث شده که این سه حکم فقط برای کسی است که مجتهد بالفعل است، یا این احکام ثلاثه برای مجتهد بالقوه هم هست؟

لذا دقت کنید که مراد از مجتهد بالقوه، نه آنکه هنوز درس نخوانده، یا درس خوانده است اما ملکه پیدا نکرده است، بلکه مراد از مجتهد بالقوه، یعنی مجتهدی که ملکه پیدا کرده، اما بالفعل حکمی را از شرع استنباط نکرده است، اگر هم استنباط کرده، موارد قلیلی را استنباط کرده است.

پس موضوع نزاع مشخص شد. در میان آن صور اربعه، محل نزاع؛ صورت سوم است.

تقلید مجتهد بالقوة از دیگری

عرض کردیم که این مورد سوم را «اجتهاد بالقوه» می‌گویند و می‌خواهیم ببینیم که این «مجتهد بالقوه» می‌تواند از مجتهد دیگر تقلید کند یا خیر؟ چون آن احکام که عرض شد سه حکم است، ما باید هر کدام را جداگانه بررسی کنیم.

و اما حکم اول: آیا کسی که اجتهاد بالقوه دارد (یعنی ملکه دارد) می‌تواند تقلید کند یا خیر؟ در این مسأله چند قول است:

بررسی کلام صاحب مناهل در جواز تقلید

نظر اول: صاحب کتاب مناهل (سید طباطبائی) - کتاب مناهل کتابی است که مرحوم شیخ در رسائل زیاد از آن یاد می‌کند - معتقد است مجتهدی که دارای ملکه است، می‌تواند از غیر تقلید کند و به غیر رجوع کند. (ص 699)

صاحب مناهل، دلیلی که آورده عبارتست از اینکه کسی که ملکه دارد، اما بالفعل استنباط نکرده، این عنوان عالم بر او صدق نمی‌کند، ملکه دارد، اما الان اگر سؤال کنیم که آیا عرفاً این شخص عالم بالاحکام، یا غیرعالم بالاحکام است؟ می‌گویند غیرعالم است. وقتی عالم نشد، ادله تقلید، ملاکش رجوع جاهل إلی العالم است. ادله تقلید می‌گوید، چنین شخصی می‌تواند به عالم رجوع کند و تقلید کند.

مؤید قول جواز

با وجود کثرت مسائلی که وجود دارد، مخصوصاً در زمان ما، که اجتهاد، خودش دارای ابواب گوناگونی می‌باشد، حالا اگر کسی در همه ابواب فقهی قدرت استنباط دارد، اما بالفعل مجال ندارد استنباط کند، و اگر در هر مسئله بخواهد استنباط کند، ساعت‌ها و روزها باید وقت صرف کند، با ضیق وقت و کثرت المسائل، با وجود اینها چه وجهی دارد که بگوئیم تقلید کردن این شخص جایز نیست؟! هیچ اشکال ندارد که بگوئیم این شخص می‌تواند به دیگری رجوع کند.

بررسی کلام مرحوم شیخ انصاری در عدم جواز تقلید

نظر دوم: مرحوم شیخ انصاری در رساله‌ای که در اجتهاد و تقلید دارد، ایشان با صاحب مناهل مخالفت کرده و دو دلیل دارد.

در دلیل اول، ادعای اجماع کرده بر اینکه کسی که دارای ملکه است، اما بالفعل حکمی از احکام شرعی را استنباط نکرده، این حق ندارد از دیگری تقلید کند.

دلیل دوم شیخ این است که ادله جواز تقلید، از چنین موردی انصراف دارد. ادله جواز تقلید شامل کسی می‌شود که تمکن از تحصیل علم ندارد، اما کسی که خودش ملکه دارد و تمکن از تحصیل علم دارد، ادله جواز تقلید دیگر شامل این مورد نمی‌شود. ببینیم ادعای شیخ درست است یا خیر؟

نقد کلام مرحوم شیخ

اولاً: این اجماع، محصل نیست و افرادی مثل صاحب مناهل، مخالفت کرده‌اند.

ثانیاً: این بحث در میان قدما، اصلاً مطرح نبوده و اگر اجماع هم باشد، اجماع متأخرین است و اجماع متأخرین برای ما اعتبار ندارد.

مرحوم شیخ می‌فرماید: ادله‌ی جواز تقلید، انصراف دارد. خب در علم اصول خواندیم که انصراف، منشأ می‌خواهد. منشأ انصراف چیست؟ اگر ما بگوئیم که ملاک در جواز تقلید، فقط شامل عالم نمی‌شود، ادله تقلید می‌گوید: «لا يجوز رجوع العالم إلی الغير»، ما وقتی از عالم خارج شدیم، تمام موردش را ادله تقلید شامل می‌شود.

اشکال دوم بر دلیل شیخ این است که شما گفتید ادله تقلید انصراف دارد و شامل کسی که متمکن از علم است نمی‌شود. پس باید ادله‌ی تقلید از مورد دوم از صور اربعه هم انصراف داشته باشد. این مورد دوم مثل این است که یک طلبه‌ای یقین دارد که اگر تحصیل علم کند، در مدت چند سال ملکه پیدا می‌کند. اگر شمایی شیخ می‌گوئید که ادله جواز تقلید، از کسی که ملکه دارد، اما بالفعل استنباط نکرده، انصراف دارد، باید از مورد دوم هم انصراف داشته باشد و این مورد هم نباید تقلید کند. چه فرقی می‌کند این مورد با مورد سوم؟!

نظر مرحوم آقاي خوئي و مرحوم امام

مرحوم آقاي خوئي و مرحوم امام (رحمهما الله) نظر مرحوم شيخ را پذيرفته‌اند.

مرحوم امام در رساله اجتهاد و تقليد (ص 6-7-8)، اولين بحثي را كه نوشته‌اند، همين مطلب است. فرموده است: اگر كسي ملكه و قدرت استنباط داشت، اما بالفعل حكمي را استنباط نكرده بود، نمي‌تواند تقليد كند.

عمده دليل اين حكم، بناء عقلاء است. بناء عقلاء، رجوع جاهل به عالم است. ايشان فرموده ما بايد سراغ عقلاء برويم كه مقصودشان از اين جاهل، چه جاهلي است؟

مي‌فرمايد: اين كسي كه داراي ملكه است، ساليان طولاني تحصيل علم كرده، ملكه پيدا كرده، فقط براي اينكه علم پيدا كند، بايد كتاب وسائل را باز كند، حديث را ببيند، بلافاصله به علم مي‌رسد، آيا عقلاء مي‌گويند اين هم عنوان جاهل را دارد؟ به تعبير ايشان اين آدم كه ملكه دارد، بايد كتاب را باز كند، و علم پيدا كند، عقلاء چنين شخصي را مصداق جاهل نمي‌دانند. عقلاء كه مي‌گويند: جاهل بايد به عالم رجوع كند، مراد آن جاهلي است كه تمكّن از علم ندارد.

بعد با «نعم يمكن أن يقال» فرموده‌اند: در بين خود عقلاء گاهي اوقات يك خبري به يك خبر ديگر مراجعه مي‌كند، مثلاً گاهي يك طببي است با اينكه خودش هم تخصص در طب دارد، اما عقلائي است كه رجوع به يك طبيب ديگر كند، و هيچ اشكال ندارد.

مناقشه در كلام امام (ره)

نسبت به فرمايش امام (ره) چند مطلب وجود دارد:

اولاً: خود ايشان با عنوان «نعم يمكن أن يقال» تقريباً خواستند اين مطلب را تقويت كنند يا بگويند كه اين هم بعيد نيست كه در بين عقلاء يك خبري به يك خبر ديگر مراجعه كند.

ثانياً: نسبت به آن مطلب كه فرمودند: «رجوع الجاهل إلي العالم» ايشان فرموده‌اند: اين جاهل، شامل آن كسي كه ملكه دارد، نمي‌شود. آنچه كه ما مي‌توانيم عرض كنيم اين است كه در اينجا آنچه مفهوم اين دو را روشن مي‌كند، تقابل بين اين دو تاست. بناء عقلاء، رجوع الجاهل إلي العالم است. ما از كلمه عالم، مي‌توانيم مفهوم جاهل را بفهميم. عالم يعني كسي كه بالفعل مي‌داند، عقلاء اين بناء را دارند، كسي كه خودش متخصص باشد، ملكه هم داشته باشد، اما ببيند بالفعل يك كسي علم دارد، اجازه رجوع به او را مي‌دهند.

همين مطلب را كه خود امام فرموده‌اند: «نعم يمكن أن يقال»، الان در علوم ديگر خصوصاً در علم طب، يك طببي وقتي قلبش ناراحت مي‌شود، رجوع مي‌كند به طبيب ديگر، يعني وقتي او به يك تشخيص فعلي رسيد، نظريه او برايش معتبر است.

لذا اينكه فرموده‌اند: مراد از جاهل يعني كسي كه ملكه ندارد، و كسي كه تمكّن ندارد، اين مطلب درستي نيست، خصوصاً با آن نقضي كه ما بر مرحوم شيخ وارد كرديم. به مرحوم شيخ عرض كرديم، ما الفرق بين الصورة الثالثة و الصورة الثانية؟ در صورت دوم هم شخصي سطح حوزه را خوانده است، مي‌داند كه اگر يك سال و دو سال ادامه بدهد، مي‌تواند ملكه پيدا كند، چه فرقي وجود دارد بين اين دو صورت؟ كه بخواهيم بگوئيم رجوع الجاهل إلي العالم، شامل صورت سوم مي‌شود، اما شامل صورت دوم

نمي شود.

غير از اين بيان امام، مرحوم آقاي خوئي هم يك بياني در كتاب تنقيح دارد، آن بيان را هم ذكر مي كنيم، اما خود شما هم در اين بحث دقت كنيد، زيرا اين بحث مهم و خيلي مبتلابه است.

و صلَّى الله على محمد و آله الطاهرين